

## و آن هجرت الهی

هر چند هجرت نبوی در سیزدهمین سال برانگیختگی آشکارا، پیامد قصد و اراده قریش بود بر قتل نبی(ص) اما انگیزه‌های آن وسعتی داشت به وسعت معنای نبی...



هر چند هجرت نبوی در سیزدهمین سال برانگیختگی آشکارا، پیامد قصد و اراده قریش بود بر قتل نبی(ص) اما انگیزه‌های آن وسعتی داشت به وسعت معنای نبی.

در این نگاه حتی رفع اختلاف اوس و خزرج که پیامبر وعده آن را در عقبه اولی و ثانیه داده بود ناچیز به نظر می‌آمد. پیامبر در واقع قصد کرده بود تا سرزمینی بنا نهد که حب و عشق بدان نشانه ایمان باشد و فداکاری و ایثار در راه آن نشانه توحید و آنگاه که این امر میسر نشد جز با هجرت - هجرتی که از غار ثور مبدأ می‌گرفت و منتهایش سدره‌المنتهی بود و قاب قوسین او ادنی - مصایب آن را در لیله مبيت با پسرعمش علی (ع)، در میان تقسیم کرد و خود قصد آن مدینه منوره موعود کرد تا بنیان جامعه مدنی‌اش را در آن ارساء و خیمه خویش را در آن استوار کند. از این‌رو در این جستار برخی از دستاوردهای دراز دامن را که این تجربه شگرف و با حلاوت فراروی نبی صلی‌الله علیه و آله وسلم نهاد، بر می‌رسیم.

دستور باری در قرآن کریم است و پیش از آن پیام عقل که چون زمین و زمان بر شما تنگ گیرد، چرا هجرت از آن سرزمین به تنگ آمده را بر بقای در آن برنمی‌گزینید؟ &#171; الم تکن ارض‌الله واسعه فتهاجروا فیها / مگر سرزمین خدا گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ (نساء / 97) و جز این است که مهاجرت در برابر استضعافی که حاصل است، تنها طریق رهایی از دوزخ در کمین است؟ و البته چنین است که هر کس در راه خدا مهاجرت کند وعده مقصود به عیان مشاهده خواهد کرد؛ وعده‌ای که تخلف نپذیرد و سنت الهی بر استمرار نقش گرفته. &#171; و من یهاجر فی سبیل‌الله یجد فی الارض مراغما کثیرا و سعه / و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌هایی خواهد یافت (نساء / 100). این همه اما ثمره مادی هجرت است.

اما آن کس که فزون طلب باشد و در طلب خیر و کسب رضای الهی استوارتر به نظر رسد در نگاه باری، هجرتش رنگ آسمان بل رنگ خدا به‌خود گیرد. آیا این وعده خدا نیست که آن کس که از خانه‌اش که مبدئی مادی است به سمت خدا خارج شود و هجرتش رنگ او به‌خود گیرد، پاداش هجرتش را از خدا خواهد گرفت؟ بلکه خود خدا پاداش او خواهد بود. &#171; و من یخرج من بیته مهاجرا الی‌الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی‌الله و کان‌الله غفورا رحیما / و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و رسولش، از خانه‌اش خارج شود، سپس مرگ او را در رسد، پاداش او قطعا بر خداست که خدا آمرزنده و مهربان است (همان).

و پیامبر که درود خدا بر او و خاندانش باد چنین کرد در ساعت عسرت و سختی. آغاز هجرتش در غار ثور بود؛ خوفا و طمعا. خوف از در رسیدن رد پایگیرندگان و مزدوران قریش و طمع در طلب رحمت واسعه و غفران همه جانبه پروردگارش و اینگونه رحلت او آغاز شد. و چون انگیزه، خالص بود از آن باری، و از پی آن آمد آن فتح بزرگ که باری پیایی وعده آن می‌داد. برای محمد(ص)، مشکلات صد ساله یک شبه در دره عقبه برطرف شد و اوس و خزرج که یکصد سال بود خون جوانان خود را بی‌گناه بر زمین می‌ریختند، آرام شدند و رام. و این میسر نشد جز آنکه محمد رنگ خدایی گرفته بود و امری برای خود طلب نمی‌کرد.

هرچند نمی‌توان زمینه‌های دیگر این سازش را در نظر نیاورد اما بی‌گمان آنکه تأثیر نهایی نهاد، نفس و تقس محمد بود. می‌گویند اوس و خزرج که دو قبیله عمده بودند در مدینه از جنگ‌های بی‌امان و پی در پی هم خسته بودند و عاجز؛ از این‌رو هر کس که در میانشان می‌آمد و جانب وسط ولو برای مدتی می‌گرفت و اختلافاتشان را ولو در اندک برهه‌ای در محک عدالت، الک می‌کرد، موفقیتی بزرگ حاصل می‌کرد! این قائل خوش گمان اما پاسخ این پرسش را نمی‌داند که چگونه بزرگان ایشان نتوانستند، جانب وسط بگیرند و اندکی عدالت خرج ایشان کنند.

مگر در میان ایشان عبدالله بن ابی دو رو نبود که نه اوسی بود و نه خزرجی و آماده می‌شد تا تاج شاهی بر سر نهد، اما نمی‌توانست، هرچند فراوان کوشیده بود؟ مگر خردمندان و وحی دانان یهودی، هر روز در کوچه‌های مدینه، یعنی آن شهر که آن‌روزش، یثرب می‌گفتند، قدم نمی‌گذارند، پس چگونه بود که تا مردی از تبار خدا گام بر آن دیار نورانی نهاد، این کینه به دوستی تبدیل نشد؟ هرچند این معجزت یک شبه روی نداد و سال‌ها گذر کرد تا محاسبه و مذاقه روز به روز پیامبر بر عمل ایشان و مواظبت بر اینکه کینه‌ها از رفتار بل از ذهن بیرون کنند، نتیجه و ثمر اتحاد در پی داشت؛ اتحادی که حتی پس از رحلت ابدی پیامبر به شقاق نینجامید با آنکه سنگین‌ترین آزمایش خویش می‌داد امت و خویش را در محک فرمانبری از خدا و رسولش در مورد ولایت می‌آزمود؛ و چه سخت آزمونی بود.

فتح دیگر پیامبر در این هجرت- در ظاهر- ناگزیر اما سامان دادن به اجتماعی بود که مشتاق اجرای احکام الهی بود؛ آن احکام که علی‌الغرض طبق فطرت آمده بود و آمده بود تا انسان را که از جاده منحرف شده بود در آن مسیر گذارد؛ آن احکام که زنان را، فرصتی دوباره می‌داد تا با ایشان معامله انسانی شود، تا ایشان خود را دوباره عضوی مؤثر در مجتمع اسلامی، به شمار آورند و آن شود که

پیامبر(ص) وعده مکرر آن را به ایشان می‌داد؛ تا مردان از دامان ایشان به معراج روند و جنت زیر پای ایشان افتخار کند به خود. و درست همان که پیامبر در عقبه با مدنیان بیعت بسته بود، تا او را یاری کنند و پیامبر نیز ایشان و فرامینش که فرمان‌های الهی بود به جان بشنوند و در جوارح به کار بندند. تا عبور از آن عقبه کئود برای ایشان میسر شود؛ آن عقبه که پیش از آن ماهیتش را نمی‌شناختند و از حقیقت آن بی‌خبر بودند و اگر نبود وحی الهی در بی‌خبری و جهل خود روزگار می‌گذرانیدند و به انتها می‌رساندند؛ آن عقبه که البته شناختش پس از وحی آسان و کاربستش سخت است. و چه می‌دانی که آن عقبه چیست؟ بنده‌ای را آزاد کردن، یا در روز گرسنگی طعام دادن به یتیمی خویشاوند یا بینوایی خاک نشین؛ علاوه بر آن باید از زمره کسانی باشد که ایمان آورند و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کنند. و مدنیان چنین کردند با پذیرایی از برادران و خواهران مهاجرشان و پیمان اخوت بستند در اثر آن هجرت میمون که تا امروز آثارش ممتد است و مستدام.

از این رو پایتخت پیامبر، نه یثرب که مدینه بود و مدینه‌النبی در قلوب مسلمین، جایگاه داشت چه که اگر پیامبر تند و خشن بود از اطرافش می‌پراکندند ایشان که با او پیمان وفاداری و همراهی بسته بودند. و البته ماندند و دیدند همراهی پیامبر را آنگاه که حج وداع به پایان خویش می‌رسید، با چشمانی گریان و مضطرب از، ازدست دادن پیامبر و ماندن او در مکه مکرمه، نگران بودند و پریشان مباد که او را از کف دهند که ایشان را پدر بود و دلسوز و گاه می‌خواست برای هدایتشان، جان خویش گذارد در میان. اما پیامبر که چشمان اشک آلود مدنیان را می‌دید، ایشان را مطمئن ساخت و استوار، که فراقی در بین نیست و راهی که آغاز کرده با ایشان، ادامه دارد با ایشان.

فتح الفتوح پیامبر اما در هجرت مدنی، پرورش انسان‌هایی بود که جانبازی را به تمام و کمال رسانیدند و در بستر نبوی خفتند در ظاهر تا این هجرت روی دهد. قریش را فریفتند تا جان نبوی، از مکه به در رود و عالمگیر شود و این جز این نبود که هجرتی روی داده از خاک به افلاک و ایشان چنین کردند تا بلرزاند ندای وحی و توحید دربار کسری و قیصر را؛ هم ایشان که چون هجرت بی‌ایشان ناتمام بود، اکمال دین نیز بی‌ایشان ناتمام شد؛ هم ایشان که چون پیامبر در طلب وحی و اجرای آن با مشرکین درافتاد، در طلب تنزیل و تفسیر صحیح جان دادند و جانبازی به انتها رساندند و هم ایشان که از میان مردم بودند و تمایزی با ایشان نداشتند، اما جان خود را برای طلب خشنودی خداوند در ليله مبيت فروختند و خداوند نسبت به این بندگان مهربان است. &#171; و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد& (بقره /207) آری هجرت ناتمام بود اگر علی نبود و او شد ثمره فتح الفتوح نبوی.

همشهری انلابن- سهند صادقی بهمنی